



## پاسخ شبهات بر اصل قوامیت

فاطمه موسوی\*

### چکیده

این پژوهش با ماهیتی استدلالی در صدد پاسخ به شبهات وارد بر اصل قوامیت مردان بر زنان می باشد. اصل قوامیت به طور عام و مطلق و قوامیت جنس نر بر ماده نیز در حوزه زوجیت در نظام تکوین جریان دارد. بنابر این نمی توان این اصل را زیر سؤال برد. همچنین قوامیت جنسیتی را بر اساس نظام تکوین نمی توان خارج از حوزه زوجیت لحاظ کرد.

با توجه به ریشه لغوی و صرفی «قوام» و «فضل» و نوع چینش عبارات آیه قوامیت می توان نتیجه گرفت که قوام مسئولی است که عادلانه، ماهرانه و محسنانه مسئولیت دیگری را انجام دهد.

مسئولیت قوامیت در حوزه زوجیت به مردان محول گشته، زیرا تکویناً انگیزه و قدرت دفاعی بیشتر و شم مدیریت قوی تر دارند. آنهایی که تحت تأثیر مکتب فیمینیستی بر اصل قوامیت ایراد وارد کرده اند، آشکارا نظام تکوین را زیر سؤال برده اند.

کلید واژه ها: اصل قوامیت، قوام، آیه: «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ».

\* دکتری تفسیر تطبیقی و مدرس دانشگاه آزاد اسلامی - واحد شیراز.

لازم است قبل از بیان اصل پژوهش، به مواردی چون بیان مسأله، ضرورت پژوهش و زوایای بدیع آن و تاریخچه موضوع، همچنین به اصول موضوعه پژوهش اشاره شود. بیان موضوع: آیه قوامیت مردان بر زنان از جمله آیاتی است که توجه شبهه سازان را از دیر باز به خود جذب نموده و دستاویزی گشته تا به این وسیله اسلام را دین تبعیض و بی عدالتی معرفی کنند. در این آیه چنین آمده است: «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ حَافِظَاتٌ لِّلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ وَاللَّاتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَاهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَاضْرِبُوهُنَّ فَإِنِ اطَّعْنَكُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلًا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا كَبِيرًا» (النساء، ۳۴/۴)؛ «مردان، سرپرست زنان اند، به دلیل آن که خدا برخی از ایشان را بر برخی برتری داده و [نیز] به دلیل آن که از اموالشان خرج می کنند. پس، زنان درستکار، فرمانبردارند [و] به پاس آنچه خدا [برای آنان] حفظ کرده، اسرار [شوهران خود] را حفظ می کنند. و زنانی را که از نافرمانی آنان بیم دارید [نخست] پندشان دهید و [بعد] در خوابگاه‌ها از ایشان دوری کنید و [اگر تاثیر نکرد] آنان را بزنید، پس اگر شما را اطاعت کردند [دیگر] بر آنها هیچ راهی [برای سرزنش] مجوید، که خدا والای بزرگ است».

شبهات زیر در رابطه با اصل قوامیت از این آیه اقتباس می شود:

۱. چرا قانون قوامیت؟!

۲. چرا قوامیت مردان بر زنان؟!

۳. عدم کاربرد قوامیت در جامعه مدرن امروز.

۴. عدم کاربرد قوامیت در صورتی که زنان شاغل باشند.

در این پژوهش بر این تلاشیم که به شبهات فوق پاسخ داده شود.

**ضرورت موضوع و زوایای بدیع آن:** با ظهور دین مبین اسلام و نزول آیات قرآن، زنان جان تازه ای گرفته و از زیر خروارها بار حقارت قد علم کرده و خود را باز شناختند. اما به دلیل پیشینه ای که تاریخ از تبعیض بین مرد و زن در اذهان به جای نهاده بود، گه گاهی به برخی از آیات قرآن به دیده همان حقارت‌ها و تبعیض‌ها نگریده و نزد پیامبر (ص) شکوه می کردند. گاهی طرح این مسائل، سبب نزول آیه ای می شد. چنان که در سبب نزول آیه

«وَلَا تَتَمَنَّوْا مَا فَضَّلَ اللَّهُ بِهِ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا كَتَبْنَا لِلنِّسَاءِ وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا كَتَبْنَا وَاللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا» (النساء، ۴/۳۲) آمده است که جمعی از زنان خدمت پیامبر اسلام شرفیاب شده و عرض کردند: آیا خداوند پروردگار مردان بوده و پروردگار زنان نیست؟ چرا خداوند مردان را نام برده و از ما زنان اسمی نمی برد؟ می ترسیم در ما خیری نباشد و خداوند را بر ما نیازی نباشد. بعد از این واقعه آیه فوق نازل شد.<sup>۱</sup>

بنابراین کتاب مبین قرآن در ضمن آیاتی به رفع شبهات نابرابری های بی پایه پرداخته و جنسیت را در کسب فضل و برتری مداخله نداد. بلکه میزان عمل را مؤثر دانست. با گذر زمان و فاصله گرفتن از فضای نزول قرآن، برخی از آیات قرآن در غباری از ابهام فرو رفتند. بسیاری از فرصت طلبان معاند با اسلام نیز در این غبارهای ابهام آلود، شبهاتی را ساختند و در سایه این شبهات، اسلام را دینی ارتجاعی، بی منطق و تبعیض آلود جلوه دادند. بنابر این در سده اخیر بسیاری از قرآن پژوهان در پی پاسخ به نقد و رفع شبهات مذکور بر آمده و رویکردی جدید نسبت به قرآن را اتخاذ کردند. پژوهش حاضر نیز در راستای پاسخ به شبهات نوپدید در مورد اصل قوامیت تدوین شده و از جهات زیر بدیع می باشد:

الف: در این پژوهش به اصل قوامیت از زاویه دیگر نگریسته و بن مایه آن را نظام تکوین معرفی کرده است.

ب: در این پژوهش سعی بر محوریت پاسخ به شبهات اصل قوامیت شده؛ در حالی که در تحقیقات سابق، این مسأله در حاشیه قرار گرفته است.

ج: در این پژوهش به شرح و نقد مبسوط روایات مرتبط با اصل قوامیت پرداخته، همچنین کلام برخی از مفسرین، ذیل این آیه را به چالش کشانده است. در پژوهش های فوق از این زاویه به موضوع پرداخته نشده است.

د: نوع نگرش این پژوهش به موضوع، در ارائه تفسیر عصری و کاربردی آیه مذکور، گام مؤثری برداشته است.

تاریخچه: قبل از سده اخیر به شبهات پیرامون آیات مربوط به زنان به عنوان یک موضوع حائز اهمیت نمی نگریستند. چنان که با تفحصی در کتب پیشین می توان به این

موضوع پی برد که معدود کتاب‌هایی با موضوعیت زنان، و آن هم صرفاً در چارچوب احکام فقهی به این مهم اشاره می‌کردند. به عنوان مثال شیخ مفید کتابی مختص به احکام النساء نگاشته است. البته این موضوع هم کاملاً طبیعی است. زیرا در سده‌های پیشین مکاتب نوپدید چون فیمینیسیم خلق نشده و یا هنوز به کشورهای اسلامی رسوخ نیافته بود که در تعارضی آشکار با احکام حکیمانۀ اسلام در آیند.

در سده‌های اخیر کتب متعدد و متنوعی در پاسخ به شبهات نوپدید زنان نگاشته شد که هر یک از زاویه‌ای به موضوع می‌پرداختند. از جمله می‌توان به کتب زیر اشاره کرد:

«امراتنا فی الشریعة و الجامعة، الطاهر، الحداد»؛ «الامرأة فی الاسلام بین الماضي والحاضر، عبد الله، شحاتة»؛ «رساله بدیعه در تفسیر آیه الرجال قوامون علی النساء، محمد حسین، حسینی تهرانی، ۱۴۰۴ ه. ق.»؛ «الاسلام و المرثه فی رأی الامام محمد عبده، محمد، عمارة، ۱۴۱۷ ه. ق.»؛ «تأملات اسلامیه حول المرأة، محمد حسین، فضل الله، ۱۹۹۷ م.»؛ «زن در آینه جلال و جمال، عبدالله، جوادی آملی، ۱۳۷۶ ه. ش.»؛ «مکانة المرثه فی القرآن الکریم، محمد، بلتاجی، ۱۴۲۰ ه. ق.»؛ «مجموعه تربیتی آیات مربوط به زن در فرهنگ اسلامی، گروه محققان وابسته به مجمع جهانی اهل بیت، ۱۳۷۹ ه. ش.».

برخی از قرآن‌پژوهان، شبهات مربوط به زنان را در میان شبهات قرآنی دیگر پاسخ گفته‌اند. در این میان می‌توان به کتاب «شبهات و ردود حول القرآن الکریم» از محمد هادی معرفت اشاره کرد.

برخی از تفاسیر اخیر نیز در مقام پاسخ به این شبهات بر آمدند: «تفسیر المیزان، محمد حسین، طباطبایی»؛ «فی ظلال القرآن، سید قطب»؛ «الجامع لاحکام القرآن، ابو عبدالله محمد بن احمد، القرطبی»؛ «تفسیر القرآن الکریم (المنار)، رشید رضا، محمد»؛ «تفسیر نمونه، مکارم شیرازی، ناصر»؛ «تفسیر نور، قرائتی».

مقالاتی نیز در این زمینه به چاپ رسیده که از آن جمله می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: قوامیت مردان بر زنان در خانواده، سید ابراهیم سجادی، مجله قرآن و حدیث و پژوهش‌های قرآنی، بهار و تابستان ۸۰، شماره ۲۵ و ۲۶؛ بررسی تحلیلی قوامیت در آیه «الرجال قوامون علی النساء، مجله تحقیقات علوم قرآن و حدیث بهار ۸۳، شماره ۱»؛

تفسیر آیه الرجال قوامون علی النساء و بیان دیدگاه‌های حقوقی مربوط به آن، مجله پیام جاویدان، تابستان ۸۴، شماره ۷؛ قوامیت مرد از نگاه قرآن کریم و کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان، فائزه، عظیم زاده اردبیلی، ۱۳۸۷ ه. ش. اشاره کرد.

اصول موضوعه: قبل از پاسخ به شبهات پیرامون آیه بسیار ضرورت دارد که به اصولی توجه کنیم که حکمت تشریح قوانین الهی حاکم بر زن و مرد از آنها نشأت می‌گیرد:

الف: تشریح قوانین ناظر بر جنسیت، ریشه در ویژگی‌ها و تمایزات تکوینی مرد و زن دارد. بر هیچ عقل سلیمی پوشیده نیست که زنان و مردان تمایزات جسمی و روحی بسیاری باهم دارند. این تمایزات نه تنها بسیار محسوس است، بلکه علوم زیست‌شناسی و روان‌شناسی امروز هم آن را اثبات کرده و مطالب انبوهی پیرامون آن نگاشته‌اند. تفاوت در نحوه ادراکات مردان و زنان<sup>۲</sup>، تفاوت در پیچیدگی‌های بخش خاکستری مخ، تفاوت در مقدار اجزای تشکیل دهنده خون، تفاوت‌های هورمونی و... نشان از این واقعیت است. با توجه به این تفاوت‌ها، منصفانه نیست که حقوق مرتبط با جنسیت، برای هر دو جنس مشابه باشد.

ب: تشریح قوانین مرتبط با جنسیت ریشه در اعتبارات دنیوی دارد. بشر تا زمانی که در عالم ناسوت زندگی می‌کند به قوانینی نیازمند است که به اقتضای نفس ناسوتی و زمینی بشر وضع می‌شود. نفسی که جنسیت در آن معنا دارد. بنابراین قوانین مرتبط با جنسیت صرفاً در چارچوب مادی بوده و فراسوی آن را در بر نمی‌گیرد.

ج: تشریح قوانین الهی ریشه در علم و حکمت پروردگاری دارد که مالک و مسلط بر همه امور است. بر همین اساس است که می‌بینیم غالباً بعد از بیان هر حکم تشریحی، به علم و حکمت خود اشاره می‌کند (النساء، ۴/۳۲، ۳۵، ۱۱ و...).

بنابر این هیچ‌گاه خداوند علیم و حکیم، برای بندگانش قوانین غیر حکیمانه وضع نمی‌کند. پس اگر ایراداتی در قوانین الهی دیده می‌شود و شبهاتی بر آن وارد شده خارج از چند حالت نیست:

۱. پیش‌زمینه‌های ذهنی متأثر از عرف نا‌عادلانه جوامع گذشته و کنونی، همچنین مکاتب نوپدید افراطی سبب می‌شود که آیات قرآن را هم در راستای همان افراط و تفریط‌ها به ناروا تفسیر کنند.

۲. به دلیل ابهاماتی که بر اثر گذر زمان ایجاد شده، آیات به درستی و با همه جوانبش درک نشده و آگاهانه و یا نا آگاهانه تفسیر به ناروا شده اند.

۳. قوانین غیر کار آمدی از آیات استخراج شده است. به عبارت دیگر آیات با توجه به شرایط زمانی و مکانی، به درستی اجرا نشده و راه سوء استفاده از آیات هموار گردیده است.

### شرح و نقد اولین شبهه: چرا قانون قوامیت؟

چرا باید قانون قوامیت باشد؟ آیا نمی شود بدون این قانون، زندگی آرام و بدون دغدغه ای را داشت؟

بایسته است که بعد از شناخت معنایی واژه «قوام» به این سؤال پرداخته شود که بدون در نظر گرفتن قوامیت جنسی بر جنس دیگر، چرا اصولاً باید قوامیت وجود داشته باشد؟ پاسخ به این سؤال باید گفت که به دور از پیش زمینه های ذهنی متأثر از آموزه های عرفی و با توجه به معنای دقیق قوامیت، نمی توان به اصل قوامیت به دیده منفی نگریست. نیاز تمام موجودات به همدیگر در عالم خلقت، مسأله ای غیر قابل انکار است. این قانون بر تمام نظام خلقت حاکم می باشد. قوام گیاهان به نور، آب و خاک است. هر گیاهی هم از مواد تجزیه شده گیاهان دیگر در خاک تغذیه می کند. جانوران به گیاهان و به همدیگر نیازمندند. زنجیره ها و شبکه های غذایی میان، جماد، نبات و جانوران شاهی بر این قانون است. همواره یکی بر دیگری تکیه داشته و نیازهایش را مرتفع می کند. این قوامیت در برخی زنجیره های ارتباطی، دو طرفه می باشد. یک موجود به خاطر ویژگی هایی که دارد بر اساس قانون قوامیت تأثیرات خلاً آن خصوصیات را در موجود دیگر مرتفع می سازد. متقابلاً موجود دوم نیز ویژگی هایی دارد که می تواند بر اساس ارتباط قوامیت کمبود آن را در موجود اول جبران نماید. این ارتباط دو طرفه قوامیت در بسیاری از موجودات اعم از گیاهان و جانوران به چشم می خورد. به عنوان مثال جلبک سبزینه دار بدون ریشه در راستای غذا سازی، قوامی برای گیاه گلشنک بدون سبزینه بوده، متقابلاً گلشنک ریشه دار در جهت گرفتن عناصر از خاک به وسیله ریشه، قوامی برای جلبک بدون ریشه می باشد. روح قوامیت همان نیاز یک موجود به موجودی دیگر بوده که در تک تک

موجودات جریان دارد. قانون قوامیت حاکم بر بشر نیز تابع همین نظام تکوین است. بنابر این بدون این قانون تکوینی نمی توان زندگی کرد. اگر کسی بر ادعایی غیر از این است در پندار و توهم به سر می برد. زیرا عملاً بر پایه این قانون زندگی می کند؛ یا اصلاً به زیستن او نمی توان نام زندگی را نهاد. چنان که حذف آگاهانه و عمدی این قانون تکوینی که متأثر از مکاتبی چون مکتب فیمینیست بوده پیامدهایی چون انحرافات جنسی، فروپاشی خانواده ها و... را در پی داشته است.

### شرح و نقد دومین شبهه: چرا مردان باید قوام بر زنان باشند؟!

حال که مشخص شد قوامیت یک قانون تکوینی و همگانی است، سؤال شبهه انگیز دیگری مطرح می شود که چرا مردان باید بر زنان قوامیت داشته باشند؟! آیا قوامیت جنسی بر جنس دیگر، تبعیض جنسیتی را ایجاد نمی کند؟! آیا قوامیت طوق بندگی نیست که بر گردن زن است؟! آیا اطاعت از مرد بر پایه نظام آقا و بندگی نبوده که منافی مساوات انسانی است؟! مضاف بر این که در ادامه عبارت «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ»، عبارت «بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ» هم آمده است!

برای پاسخ به این شبهه باید به بررسی معنای دقیق «قوام» پرداخت.

«قوام» از ریشه «قوم» بوده و مصدر آن «قوام» به معنای تکیه گاه بودن چیزی و نظم دادن به چیزی<sup>۳</sup> و یا از مصدر «قوام» به معنای اعتدال و عدل<sup>۴</sup> می باشد. «قیام» هم مشتق از «قوام» می باشد. زیرا اصل ریشه «ق و م» است<sup>۵</sup>. بنابراین مطابق با تطورات لغوی، قوام و قیام به یک معناست.

«قوام» صیغه مبالغه می باشد. بنابراین مبالغه در فاعلیت فاعل قوام یا قوام است. «قوام» با حرف «علی» استعلا و تسلط را می رساند. کلمه «فضل» در عبارت «بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ» هم اشاره به نوعی فزونی به همراه بزرگواری، عطیه و احسان دارد.<sup>۶</sup> بنابر این با توضیحات فوق درباره معنای «قوام» می توان چنین نتیجه گرفت که قوام به کسی می گویند که دیگری بر او تکیه می کند و او امور تکیه کننده را به صورتی نظام مند، عادلانه و ماهرانه و همراه با احسان انجام می دهد. حرف «علی» هم نشانگر این است که «قوام» در راستای مسئولیتی که بر دوش دارد باید اختیاراتی هم داشته باشد تا بتواند در

حیطهٔ اختیارات خود، تکیه گاه مناسبی برای تکیه کننده اش باشد. صیغهٔ مبالغهٔ این واژه بیانگر این مسئله است که چنین شخصی در قانمیت خود بسیار مهارت دارد.

مفسران و به تبع آن مترجمان قرآن برای بیان معنای «قوام» تعابیری چون مسخر و مسلط<sup>۷</sup>؛ تأدیب کننده، نگهبان و حابس<sup>۸</sup>، مسئولی که مهم کسی دیگر را انجام می دهد<sup>۹</sup>؛ رئیس و حاکم<sup>۱۰</sup> آمده است. اما آنچه که به معنای لغوی و صرفی این واژه نزدیک تر بوده معنایی است که بیانگر مسئولی است که منصفانه و ماهرانه به مسئولیت خود پرداخته و تکیه گاهی محکم برای افراد تحت مسئولیتش بوده و تسلط و تسخیر در پرتو این مسئولیت نهفته است. به عبارت دیگر لازمهٔ تسلط و تصرف، انجام این مسئولیت به نحو احسن است. روح قیوم و قوام وظیفه است و این چنین نیست که قرآن به زن بگوید تو تحت فرمان مرد هستی بلکه به مرد می گوید تو سرپرستی زن و منزل را به عهده داری.<sup>۱۱</sup>

قابل ذکر است که اصل قوامیت، نسبی بوده و بیانگر امتیازی مطلق نمی باشد. قانون تکوینی قوامیت هم بیانگر این است که قوام موجودی بر موجود دیگر دلیلی بر برتری مطلق نیست. به عنوان مثال قوام گیاهان به خاک است. اما آیا می توان گفت که خاک برتر از گیاه است؟! البته در خاک، عناصری است که گیاه آن را ندارد و برای رشد خود به آن نیاز دارد. اما اگر از زاویه ای دیگر به رابطهٔ خاک و گیاه بنگریم می بینیم که قوام خاک هم به گیاه است. زیرا اگر گیاه نباشد خاک فرسایش می یابد و یا اگر گیاهان خشکیده تجزیه نشوند خاک دارای عناصر مفید نخواهد شد. روح قوامیت در بشر نیز دقیقاً همین وضعیت را دارد.

در برخی شرایط نیاز فردی به فرد دیگر به جنسیت مرتبط نیست. اما در شرایطی دیگر، جنسیت در بر آورده شدن نیازها مداخله دارد. گاهی اوقات مرد برای برآورده شدن نیازهایش به جنس مؤنث نیاز دارد. در برخی شرایط نیز این زنان هستند که باید به مردان تکیه کنند. زیرا در وجود آنان ویژگی هایی است که زنان از آن بی بهره و یا کم بهره هستند. نحوهٔ چینش کلمات در عبارت «بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ» نیز شاهدهی بر این ادعاست. زیرا اگر می خواست به برتری مطلق مردان بر زنان اشاره کند باید چنین می آمد: «بِمَا فَضَّلَهُمُ اللَّهُ عَلَيْهِنَ». اما از واژهٔ «بعض» و ضمیر «هم» استفاده نموده تا متضمن فضیلت زنان بر مردان از زوایای دیگر هم باشد.



اکنون که مشخص شد این برتری جنسیتی در پرتو قانون تکوینی قوامیت، یک برتری نسبی بوده و در شرایطی اعتبار دارد که ویژگی‌های منحصر به جنس مردان مورد نیاز است؛ به این موضوع پرداخته می‌شود که مگر در مردان چه ویژگی‌هایی است که آنان را مناسب برای قوامیت بر زنان کرده است؟

برای پاسخ به این سؤال بایسته است که ابتدا به محدوده قوامیت در این آیه پرداخته تا روشن شود که قوامیت در آن محدوده، به چه ویژگی‌هایی نیاز دارد؟ و آیا مردان از آن ویژگی‌ها بهره بیشتری دارند؟

### قلمرو قوامیت مردان بر زنان

با توجه به سیاق در می‌یابیم که آیه در مقام بیان قوانین و حقوق همسران در قبال همدیگر می‌باشد. البته برخی معتقد به این امر هستند که عبارات اولیه آیه اطلاق عام داشته و عبارت «فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ» جزئی از این اطلاق عام بوده و قوامیت نوع مردان را بر نوع زنان در همه جهات بیان می‌کند.<sup>۱۲</sup>

اما به دلایل زیر بر این دیدگاه باید توقف کرد:

۱. عبارات اولیه اطلاق عام ندارد. زیرا:

الف: چینش عبارت «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ» دلالت بر رسوخ روح قوامیت در مردان می‌کند بدون این که به اطلاق عام و همه جانبه آن اشاره داشته باشد. اسمیه بودن جمله و کاربرد صیغه مبالغه، شاهی بر این ادعاست.<sup>۱۳</sup>

ب: نوع چینش و کاربرد کلمات در عبارت «بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ» شاهی بر قوامیت نسبی مردان بر زنان می‌باشد.

ج: عبارت «بِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ» نشان از نوعی خاص از قوامیت می‌دهد؛ زیرا دلیل این قوامیت را نفقه دهی مرد بیان کرده است. پر واضح است که هر مردی واجب نیست که نفقه هر زنی را بدهد. هر مردی فقط نفقه همسر خود را می‌دهد. بنابراین می‌بایست هر مردی هم بر افراد تحت نفقه خود قوامیت داشته باشد.

۲. اطلاق عام قوامیت جنسی بر جنس دیگر با نظام تکوین و اعتبارات اجتماعی هم خوانی ندارد. چه بسیار زنانی که در حیطة تخصص و تجربه شان بر مردان قوامیت دارند.

۳. نسیبیت در قوامیت توسط روایتی از پیامبر (ص) نیز اثبات می شود: «کلکم راع و کلکم مسئول فالامام راع و هو مسئول، و الرجل راع علی اهله و هو مسئول، و المرثة راعیة علی بیت زوجها و علی ولده، فکلکم راع و کلکم مسئول عن رعیتة؛ همه شما حاکم و مسئولید. امام حاکم و مسئول است. مرد حاکم بر اهلش است و او مسئول است و زن حاکم بر خانه همسرش و بر فرزندش است، پس همه شما حاکم و مسئول بر رعیت خود هستید». ۱۴

بنابراین قوامیت ذکر شده صرفاً در محدوده خانواده و میان مرد و همسرش می باشد. حال پرسش اینجاست که آیا مردان به طور مطلق و در همه موارد بر همسرانشان قوامیت دارند.

برخی معتقدند که مردان در همه امور بر همسرانشان قوامیت دارند. ۱۵  
دلایل آنها به شرح زیر است:

۱. روایتی از پیامبر (ص) را شاهد ادعا آورده اند: عن قیس بن سعد قال: «أتیت الحیرة فرأیتهم یسجدون لمرزبان لهم، فقلت: رسول الله أحق أن یسجد له، قال: فأتیت النبیّ صلی الله علیه و سلم، فقلت: إنی أتیت الحیرة فرأیتهم یسجدون لمرزبان لهم فأنت یا رسول الله أحق أن نسجد لک، قال: «أرأیت لو مررت بقبری أکنت تسجد له»، قال: قلت لا، قال: «فلا تفعلوا، لو كنت أمراً أحداً أن یسجد لأحد لأمرت النساء أن یسجدن لأزواجهنّ لما جعل الله لهم علیهنّ من الحقّ». ۱۶

همین مضمون در کتاب الفقیه هم آمده است: عن أبی عبد الله (ع)، قال: «إنّ قوما أتوا رسول الله (ص) فقالوا: یا رسول الله (ص) إنّنا رأینا أناساً یسجد بعضهم لبعض فقال رسول الله (ص) لو كنت أمراً أحداً أن یسجد لأحد لأمرت المرأة أن تسجد لزوجها». ۱۷  
وجه استدلالشان نیز چنین است که خداوند تعالی حق زوجه بر زوجه اش را در تعظیم، به سجده تشبیه کرده است. همان طور که سجده، تسلیم مطلق به اوامر و نواهی خالق است، پس بر زوجه است که قیومیت و اطاعت همسرش را به جز در معصیت خدا در هر چیزی بپذیرد.

۲. توهّم برتری مرد بر زن در عقل و دین و آنچه که فرع بر این دو است. همچنین انبیاء و علماء از میان آنها هستند و در میان آنها امامت کبری و صغری و شهادت و زیادتی سهم

در میراث می باشد. فضیلت مرد از جنبه دیگر از نظر التزام به مهر و نفقه و مسکن و همه اینها سبب قیومیت مرد بر زوج خود به طور عام می شود. اما به دلایل زیر دیدگاه این گروه مورد قبول نیست:

۱. روایات مورد استناد از نظر دلالتی مورد اشکال می باشد. زیرا در روایت اول پیامبر (ص)، اعتقاد سائل مبنی بر شایستگی سجده بر رسول (ص) را نفی کرده، و سجده زن را برای مرد تمثیلی برای بهترین سجده می داند. در حالی که این کلام اغراق آمیز منافاتی صریح با نص صریح قرآن دارد. زیرا در هیچ جای قرآن دلیلی بر این اولویت نیست. همواره بعد از اطاعت از خدا، اطاعت از اوامر رسول (ص) در اولویت آمده است<sup>۱۸</sup>. در آیاتی چند نیز بعد از عبادت خداوند، احسان به پدر و مادر را در اولویت قرار داده است<sup>۱۹</sup>. بنابراین نمی توان اولویت اغراق آمیزی که در روایت برای سجده کردن به منزله اطاعت و یا احترام آمده قبول کرد.

۲. برتری عقلی و دینی مردان بر زنان در قرآن نیامده، اما روایاتی از اهل تشیع وارد شده است. همه آنها استناد به نهج البلاغه کرده اند، و در نهج البلاغه هم سندی قید نشده است<sup>۲۰</sup>. در کتاب «مصادر نهج البلاغه و آسانیده» هیچ سندی برای این روایت نقل نکرده، مگر این که از کتاب «قوت القلوب» به عنوان کتاب سابق بر نهج البلاغه یاد کرده که این روایت در آن آمده است<sup>۲۱</sup>.

در «قوت القلوب» بدون استناد به پیامبر (ص) گفته شده است: «و منها أن أكثر النساء قلیلات الدین و الصلاح». همچنین آمده که لقمان در وصیت به فرزندش چنین گفته است: «و فی وصیة لقمان لابنه: «یا بنی اتق المرأة السوء فإنها تشیبک قبل المشیب، و اتق شرار النساء فإنهن لا یدعون إلى خیر، وکان من خیارهن علی حذر»<sup>۲۲</sup>.

اگرچه این روایت به نقل از سید رضی در کتاب نهج البلاغه آمده، اما نمی توان آن را قبول کرد. زیرا در نهج البلاغه سندی برای آن ذکر نشده و در شروحه که بر این کتاب هم نوشته اند سندی برایش نیاورده اند. کتب دیگر تشیع هم از کتاب نهج البلاغه نقل کرده اند. پس این روایت هیچ ریشه صحیحی در کتب امامیه ندارد.

در کتب اهل تسنن نیز روایاتی با مضمون مشابه منتسب به پیامبر (ص) نقل شده است<sup>۲۳</sup>. در این روایات به نقصان عقل و دین زنان اشاره شده است. سند ذکر شده در

سنن نسایی از طریق سعید بن ابی سعید المقبری به ابوهیره می‌رسد. صرف نظر از وضعیت ابوهیره در میان محدثان شیعی، ابو سعید نیز جز مختلطین محسوب شده که چهل سال قبل از مرگش دچار اختلاط حواس می‌شود. ۲۴

در روایت صحیح بخاری نیز نقصان عقل زنان را علتی بر نقصان در شهادت آنها دانسته است. در سند این روایت نوح بن یزید - ابی مریم - بن جعونة المروزی، ابو عصمة می‌باشد که از مرجئه بوده و در روایت حدیث مطعون محسوب شده است. ۲۵

بر اساس آنچه که گفته شد می‌توان به یقین اظهار داشت که روایاتی که دال بر نقصان عقل و دین زنان بوده از نظر سندی قابل خدشه هستند. مضاف بر این که دلالت آنها هم با نصوص صریح قرآنی منافاتی آشکار دارد. ۲۶

۳. دلیل دیگری که در قوامیت مطلق مردان بر زنان به زعم پیروان این دیدگاه بیان شده، مردانه بودن مقام نبوت، و جایگاه علماء می‌باشد. ساده‌ترین و مختصرترین نقد بر این گفتار این است که مقام نبوت مقامی سیاسی است، و سیاست نیاز به روح مردانه دارد. چه بسیار زنان گمنامی که به مقام اولیاء الهی و اوج معرفت رسیده‌اند، اما به امامت و یا نبوت نائل نشده‌اند. وانگهی همه مردان به مقام نبوت نرسیده‌اند که دلالتی بر قوامیت مطلق همه مردان باشد. مضاف بر این که هیچ ارتباطی بین مردانه بودن مقام نبوت و قوامیت مطلق مردان در خانواده وجود ندارد.

۴. با تأملی در آیه مورد بحث نیز به راحتی می‌توان اثبات کرد که قوامیت مطلق مد نظر نمی‌باشد. زیرا به زنان سرکش از دایره قوامیت ناشزه گفته شده است «وَاللَّاتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ» (النساء، ۳۴/۴). ناشزه زنی است که سرکشی کرده و چشم به دیگری دارد. ۲۷. بنابراین سیاق آیه محدودیت قوامیت را در حوزه زوجیت می‌داند.

بر اساس نقد مذکور بر دیدگاه‌های فوق به این نتیجه خواهیم رسید که دایره قوامیت در محدوده زوجیت می‌باشد. باید توجه کرد که اگر زن در مقابل مرد و مرد در مقابل زن به عنوان دو صنف مطرح است هرگز مرد قوام و قیّم زن نیست، و زن هم تحت قیومیت مرد نیست، بلکه قیومیت مربوط به اموری است که زن در مقابل شوهر و شوهر در مقابل زن است. ۲۸.

در روایتی نیز به حقوق متقابل همسران اشاره شده که می‌تواند شاهی بر قوامیت

مردان در محدودهٔ زوجیت باشد. زیرا حق مردان را بر زنان در این دانسته که نشوز «فلا یوطئن فرشکم من تکرهون» و یا نشانه‌های نشوز «لا یأذن فی بیوتکم من تکرهون» در آنها راه پیدا نکند: رسول‌الله (ص) قال: «ألا إن لکم علی نساء کم حقاً و لنساء کم علیکم حقاً فأما حقکم علی نساء کم فلا یوطئن فرشکم من تکرهون و لا یأذن فی بیوتکم من تکرهون إلا و حقهن علیکم أن تحسنوا إلیهن فی کسوتهن و طعامهن»؛ رسول خدا (ص) فرمودند: «هان که برای شما از زنانان حقی است و برای زنانان نیز بر شما حقی است، و اما حق شما بر زنانان این است که فراشتان را به واسطه کسی که کراحت دارید، پایمال نکنند و در خانه‌تان به کسی که از او کراحت دارید اجازه ورود ندهند، و حق آنها بر شما این است که با آنها در پوشش و لباسشان و در طعامشان به خوبی رفتار کنید».<sup>۲۹</sup>

اکنون که قلمرو قوامیت مردان مشخص شد، باید دید علت این قوامیت چیست؟ به عبارت دیگر چه ویژگی‌هایی در مردان بوده که سبب شده در محدودهٔ زوجیت، قوام بر زنان باشند؟

برای پاسخ به این سؤال به سراغ عللی می‌رویم که در آیه بیان شده است:

۱. «بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ»: فضل نوعی فزونی است که در محدودهٔ قوامیت مردان به کار می‌آید. آیه به نوع این فزونی اشاره نکرده، ولی همان گونه که در سابق ذکر شد بنا به چینش الفاظ در این عبارت، به نوعی فزونی نسبی اشاره کرده است. همه تفاسیر بنا به روایاتی که در سابق نقد و نقض شد، این فزونی را تعقل دانسته‌اند. اما باید به نوعی فزونی اشاره کرد که سبب قوامیت در محدودهٔ زوجیت شده است.

از آنجا که قوامیت قاعده‌ای تکوینی است، بایسته است که در عالم تکوین نیز به سراغ این فزونی رفت. در عالم زوجیت نیاز تکوینی جنس ماده به قوامیت و نهادینه شدن قوامیت در جنس نر به وضوح نمایان است. این مسأله نه تنها در مورد انسان صادق بوده، بلکه در حیوانات نیز نهادینه شده است. چنان که غالباً و با صرف نظر از استثنائات، حیوانات نر مسئول لانه و آشیانه خود بوده، و حیوان ماده در پناه او زندگی می‌کند. این مسأله حتی در مورد گیاهان نیز صادق است و همواره عضو نرینگی گیاه - پرچم‌ها - مادینگی گیاه را در احاطه و پوشش خود دارد. بنابر این قوامیت در محدودهٔ زوجیت به ابزاری نیاز دارد که بتوان به وسیله آن از کیان افراد تحت قوامیت دفاع کرد. برخی از این

ابزارها در میان انسان و غیر انسان، همسان است. از جمله آن می توان به «غریزه قدرت» اشاره کرد که «جسم قوی تر جنس نر» و «تمایل افزون جنس نر به دفاع» ریشه در همین غریزه دارند. تمایل به دفاع در انسان ها به صورت «غیرت» تجلی می کند. اما آن چه که انسان را از دیگر موجودات ممتاز می کند، نحوه زندگی منحصر به نوع انسان بوده که در راستای کمال روح انسانی اش می باشد. بنابراین مسئولیت در محدوده زوجیت در انسان ها به چیز دیگری هم نیازمند است که می توان آن را «شم مدیریت» نام نهاد. دلیل این نامگذاری این است که دامنه ادراکات مردان با زنان متفاوت بوده، و این تفاوت ریشه در تکوین دارد. براساس آزمایش هایی که ویتکین «Withkin» و همکارانش انجام داده اند به این نتیجه رسیده اند که ادراکات مردان تحلیلی تر از زنان می باشد<sup>۳۰</sup>. و دو جنس در «مقوله چرخش دهی ذهنی» - آزمونی است که در آن، آزمودنی باید شیئی را در ذهن خویش گردانده تا به جواب درست برسد - تفاوت کاملاً چشمگیری داشته - مقدار اختلاف دو جنس مساوی با ۷۳/۰ بود - و در این ارتباط، پسران برتر می باشند<sup>۳۱</sup>. زنان به جزئیات توجه بیشتری می کنند. آنها را به راحتی به خاطر می سپارند. اما در نتیجه گیری از همه این جزئیات و ارائه یک تصمیم کلی ضعیف تر از مردان عمل می کنند. متقابلاً مردان به دلیل تصورات هندسی قوی تر، به راحتی می توانند از جزئیات نتیجه کلی را بگیرند. اما در فراهم آوردن تمام جزئیات یک مسأله ناتوان تر از زنان می باشند. در حمایت و دفاع از کیان خانواده در دایره زوجیت به ادراکات تحلیلی نیاز بیشتری است. زیرا «قوام» باید برای حمایت از ناموس خود بتواند در هر شرایطی عمیق ترین و منصفانه ترین تصمیم را گرفته و اعمال کند. ناگفته نماند که «قوام» در صورتی موفق به گرفتن بهترین تصمیم است که از جزئیاتی که زن در اختیارش قرار می دهد به نحو احسن استفاده کند. زیرا زن در جزئیات تیز بین تر است.

در صورتی دلالت روایات حاکی از نقص عقل زنان، صرف نظر از ضعف سندی آنها، قابل پذیرش است که اشاره به تفاوت های ادراکی فوق داشته باشند.

۲. «بِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ»: دلیل دوم که آیه به آن اشاره کرده، وظیفه نفقه دهی مرد می باشد. این دلیل ریشه در دلیل اول داشته و یکی از مصادیق دلیل اول را بیان می کند. زیرا حمایت «قوام» از کیان خانواده، در بدو امر در مرتفع کردن نیازهای مادی افراد تحت

قوامیت تجلی می‌کند. زیرا ریشه طبیعی و تکوینی دارد. پیشه طبیعی جنس نر عبارت است از حمایت و فراهم آوردن و حادثه جویی. وظیفه او این است که برای به دست آوردن خوراک از لانه و خانه خود بیرون آید. حیات، او را عامل تغذیه قرار داده است. ۳۲

خداوند متعال نیز از بدو خلقت، چنین ویژگی‌های تکوینی را در ارتباط بین زوجین لحاظ فرموده است. چنانکه می‌فرماید: «وَقُلْنَا يَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ» (البقرة، ۲/۳۵).

گاهی توجه به اصل خطاب به سکونت، به آدم، چنین تبیین می‌شود که شوهر عهده‌دار تأمین مسکن و هزینه است. از این لحاظ خطاب امر مسکن متوجه شخص آدم شده است. ۳۳

### شرح و نقد شبهه سوم

برخی ادعا دارند که امروزه زنان مجهز به آموزش‌های مدرن مدیریتی شده و در علوم روز هم پای مردان و چه بسا فراتر از آنها پیشرفت چشمگیری دارند. بنابراین شم مدیریتی قوی تر مردان به عنوان یکی از دلایل قوامیت آنان رنگ باخته و اصل قوامیت را زیر سؤال می‌برد.

از چند زاویه به این شبهه پاسخ داده می‌شود:

۱. همان گونه که ذکر شد قوامیت یک مسئولیت است. چرا مدعیان شبهه ساز در صدد هستند که بار این مسئولیت را بر دوش زنان گذاشته و زنان را متصف به اوصاف مردانه کرده و زنان مردانه صفت را بستانند؟! چرا برخی از زنان، مردانه بار قوامیت را بر دوش می‌کشند و زندگی طبیعی و ایده آلی را که بر پایه نظام تکوین بنا نهاده شده به بهای اندک تجدد و روشنفکری فیمینیستی می‌فروشند؟!

۲. سابقاً ذکر شد که قانون قوامیت جنس نر بر جنس ماده در دایره زوجیت، قانونی تکوینی بوده و ریشه در تفاوت‌های جنسیتی از جنبه‌های روانی و جسمی دارد. بنابر این قانونی وضعی نیست که به موازات تغییرات ثانویه دچار تحول گردد. اگر مدنیت و تجهیز به آموزش‌های مدرن مدیریتی به معنای واقعی باشد، بشر را روز به روز به نظام تکوین نزدیک تر می‌کند و او را متقاعد به پذیرش احکام موافق با تکوین می‌نماید. ولی اگر منظور از علم، علوم مجازی و غیر واقعی و به عبارت دیگر تکنولوژی مخرب رو به پیشرفت تمدن

کنونی غرب باشد و منظور از متمدن شدن به تمدن های کنونی، ملبس شدن به لباس مدرن جاهلیت اولی باشد؛ باید اعتراف کنیم که روزبه روز جوامع بشری از مبادی فطرت دور گشته و به تبع آن نسبت به احکام موافق با فطرت، ناآشنا تر خواهند شد. در این صورت همین جهل مدرن سبب عدم پذیرش قوامیت می شود؛ نه این که اصل قوامیت از بین می رود.

۳. شمّ قوی تر مردان نسبت به زنان یکی از علل قوامیت است. علت هایی چون قدرت بدنی افزون مرد و غیرت و مردانگی مرد از مواردی است که در مردان بیشتر است. حال اگر زنی بخواهد متصف به اوصافی از این قبیل شود، باید ابتدا روح لطیف زنانه خود را نادیده گرفته، سپس مسئولیت خطیر قوامیت را بپذیرد.

۴. شمّ مدیریتی در زنان متفاوت است. اگر زنی با شمّ مدیریتی قوی با مردی که بهره کمتری از این ویژگی نسبت به مردان دیگر داشته، ازدواج کند، قطعاً با مشکلاتی مواجه خواهد شد که در علم روانشناسی امروز به عدم تفاهم معروف است. در چنین خانواده هایی اصل قوامیت مرد زیر سؤال می رود. اما نمی توان گفت که در چنین شرایطی این اصل مشکل ساز می باشد. بلکه مشکل از عدم رعایت اصل «هم کفو بودن» نشأت گرفته است.

#### شرح و نقد شبهه چهارم

قوامیت مرد بر زن هنگامی است که مرد به تنهایی مسئول درآمد و کسب خانواده باشد و هم اکنون که زن همراه مرد کار می کند و مانند مرد کسب درآمد می کند، پس قوامیت معنایی ندارد.

از دو منظر به این شبهه پاسخ داده می شود:

۱. علت قوامیت کسب درآمد مستقل نیست، بلکه علت، دادن نفقه است. به عبارت دیگر هرچقدر که زن از نظر اقتصادی مستقل و درآمدزا باشد، اسلام او را موظف نکرده که نفقه پردازد. ولی مردانی که بار مسئولیت زندگی مشترک را پذیرفته اند موظف و مکلف به دادن نفقه هستند. بنابراین نفقه دادن و کسب درآمد مستقل دو مسأله جدای از هم هستند.
۲. دادن نفقه تنها یکی از علت های قوامیت می باشد که ریشه در علت های تکوینی



لا یتغیر شمّ مدیریتی و نیروی جسمانی قوی تر دارد .

### نتیجه

اولین شبهه بر لزوم اصل قوامیت وارد شده است . اما تکوینی بودن این اصل در کل نظام خلقت دلیلی بر ضرورت وجود آن می باشد . همچنین بر لزوم اصل قوامیت مردان بر زنان ایراد وارد کرده اند . اما باید گفت قوام به کسی می گویند که مسئولیت دیگری را به صورتی نظام مند ، عادلانه و ماهرانه و همراه با احسان برعهده می گیرد . مسئولیت قوامیت به همراه اختیاراتی در حوزه قوامیت می باشد .

برای اثبات لزوم اصل قوامیت مردان بر زنان باید به تکوینی بودن این اصل در حوزه زوجیت در نظام خلقت اشاره نمود . همچنین علت این اصل تکوینی را بررسی کرد . پس باید به قلمرو قوامیت توجه نمود تا دانست که در آن حوزه به چه ویژگی هایی نیاز هست ؟ در این رهگذر به روایاتی بر می خوریم که نقص زنان در عقل و دین را دالّ بر امتیاز مطلق مردان دانسته اند . این روایات از نظر سندی ضعیف بوده و دلالت آنها مخالف با نصوص صریح قرآنی و سیاق آیه قوامیت می باشد .

در حوزه زوجیت به انگیزه و نیروی جسمانی قوی برای دفاع از حریم خانواده و شمّ مدیریتی قوی نیاز هست که هر سه تکویناً در مردان بیشتر از زنان نهادینه شده است . بنابراین پیشرفت علمی زنان و یا در آمد مستقل آنها تغییری در قانون قوامیت ایجاد نمی کند .

در پایان باید متذکر شد که قوامیت مسئولیتی خطیر همراه با رعایت اصول اخلاقی بوده و دلیل بر امتیاز مطلق مردان نمی باشد که زنان بخواهند تحت تأثیر مکتب افراطی فیمینیستی این بار سنگین را بر دوش کشند و بر فراموشی زنانگی خود و ملبس شدن به عادات مردانه بیاندند .

١. مجمع البيان، ١٤٥/٥ .
٢. روان شناسی زنان «مترجم: رحمتی»/ ١٦٧ .
٣. تاج اللغة و صحاح العربية، ٢٩٥/٦ .
٤. مصباح المنير، ٥٢٠/٢ .
٥. المحكم و المحيط الأعظم، ٥٨٩/٦ .
٦. واژه شناسی قرآن «قرشی»، ١٨/٥ .
٧. معجم مفردات ألفاظ قرآن، ٤٩/١ .
٨. الجامع لأحكام القرآن، ١٦٧/٥ .
٩. الميزان، ٣٤٣/٤ .
١٠. تفسير القرآن العظيم «إبن كثير»، ٥٠٢/١ .
١١. زن در آينه جلال و جمال «جوادی آملی»/ ٣٩١ .
١٢. الميزان، ٣٤٣/٤ .
١٣. روح المعاني، ٢/٣ .
١٤. صحيح بخاری، ١٠٤/٨، صحيح مسلم، ٨/٦ .
١٥. تفسير القرآن العظيم «إبن كثير»، ٢٥٧/٢؛ روح المعاني، ٢٣/٣ .
١٦. سنن أبي داود، ٤٧٥/١ .
١٧. من لا يحضره الفقيه، ٤٣٨/٣ .
١٨. ر. ك: آل عمران، ٣/٣٢ و ١٣٣؛ النساء، ٤/٥٩؛
- المائدة، ٥/٩٢؛ و ... .
١٩. ر. ك: البقرة، ٢/٨٣؛ النساء، ٤/٣٦؛ و ... .
٢٠. نهج البلاغة «دشتی»/ ١٢٨/خ ٨٠؛ الكافي، ٣٩/٥؛ بحار الأنوار، ٣٠٦/٤ .
٢١. مصادر نهج البلاغة و أسانيده «خطيب»، ٨٣/٢ .
٢٢. قوت القلوب «أبي طالب المكي»، ٣٩٧/٢ .
٢٣. الجامع الصحيح المختصر «بخاری»، ٥٧٠/٦؛ سنن النسائي الكبرى، ٤٠٠/٥ .
٢٤. المختلطين، ٣٩/١ .
٢٥. الأعلام «الزركلي»، ١٥١/٨ .
٢٦. ر. ك: الأحزاب، ٣٣/٣٥؛ التوبة، ٩/٧٢؛ الحديد، ٥٧/١٢؛ و ... .
٢٧. معجم مفردات ألفاظ قرآن، ٥١٤/١ .
٢٨. زن در آينه جلال و جمال «جوادی آملی»/ ٣٩١ .
٢٩. روح المعاني، ٥٢٩/١ .
٣٠. روانشناسی زنان «هايد، مترجم: رحمتی»/ ١٦٧ .
٣١. همان/ ١٥٧ .
٣٢. لذات فلسفه «ويل دورانت، مترجم: زرياب»/ ١٣٦ .
٣٣. تفسير تسنيم، ٣٤٣/٣ .